

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه نهایی انقلاب اسلامی

ارائه درس انقلاب اسلامی

کتاب مقدمه ای بر انقلاب اسلامی - ابوالفضل زارع

سیر کلی کتاب:

نویسنده در این کتاب، ابتدا به بررسی برخی از نظریات در باب عوامل انقلاب اسلامی پرداخته و آن ها را نقد کرده و نظر خود را اجمالا بیان می کند. نویسنده فرضیه ها توطئه، مدرنیزه شدن ایران، نظریه اقتصادی، نظریه مذهبی و همچنین بنیادگرایی و استبداد و دیکتاتوری دستگاه حاکم را بررسی می کند. سپس در فصول بعدی به بررسی وقایع تاریخی قبل از انقلاب و نقش عوامل تاریخی در به وقوع پیوستن انقلاب می پردازد.

فصل اول:

در فصل اول این کتاب، به نظریه های وقوع انقلاب اسلامی پرداخته می شود. نظریه هایی از قبیل توطئه، مدرنیته سازی کشور، نظریه اقتصادی، نظریات مذهبی و نظریه دیکتاتوری و استبداد.

نویسنده در ابتدا به بیان پاره ای از نظریات می پردازد و آن ها را نقد می کند. به نظر می رسد که نویسنده در بین عوامل به وجود آمدن و پیروزی انقلاب، بیشتر بر نظریه مذهب و بنیادگرایی و همچنین نظریه دیکتاتوری و استبداد دستگاه حاکم تکیه دارد.

در این جا سه فرضیه را توضیح می دهیم. فرضیه توطئه، نظریه مذهبی و بنیادگرایی و نظریه استبداد و دیکتاتوری.

در فرضیه توطئه، اینگونه فرض می شود که انقلاب تماما توسط ایادی آمریکا و انگلستان صورت گرفته است. در این جا دلایل متفاوتی بیان شده است. دلایلی از قبیل جلوگیری انگلستان از نزدیک شدن ایران به آمریکا، تنبیه کردن شاه به خاطر نقش او در افزایش قیمت نفت در اوپک، نگرانی غرب از بازارهایش در ایران به خاطر رشد و صنعتی شدن ایران و معامله دو ابر قدرت آمریکا و شوروی (بدین گونه که آمریکا ایران را به شوروی داد و در عوض امتیاز دیگری گرفت).

البته نویسندگان به نقد این موارد می پردازد و فرضیه توطئه را ساخته و پرداخته سلطنت طلبان می داند. همچنین رواج نظریه توطئه را یک مسئله عمیق روانشناسی اجتماعی می داند که به شواهد و ادله ای متکی نیست. چرا که در اکثر وقایع تاریخی مانند مشروطه و ملی شدن صنعت نفت و ... توطئه وجود دارد و بنابراین طرفداران فرضیه توطئه فکر می کنند که انقلاب نیز توطئه غرب و ایادی آن بوده است.

در نظریه مذهبی و بنیادگرایی، طبق گفته های زیباکلام، اولین جوانه های بازگشت به اسلام در سال های پس از کودتای ۱۳۳۲ مشاهده می شود. این شکوفایی هم در بعد سیاسی و هم در بعد نوآوری در تفکر دینی مشاهده می شود. البته این نوآوری با تاثیرات اجتماعی هم همراه می شود که مهمترین آن، نفوذ مذهب در اقشار تحصیل کرده و دانشگاهی جامعه است. یکی از عوامل این نفوذ اجتماعی، حضور افرادی مانند دکتر شریعتی و شهید مطهری است. عامل دیگر، ظهور امام خمینی است. قیام امام هم تاثیر زیادی در نفوذ اسلام به اقشار جامعه داشت و هم آثار زیادی در زمینه سیاست و حکومت را به جا گذاشت. مهمترین اثر قیام امام، پدید آمدن شکاف عمیق و آشکار بین رژیم پهلوی و مذهب بود. همچنین حرکت امام باعث خصومت و سکوت و عدم تایید مراجع و جامعه حوزوی نسبت به رژیم شد.

سپس نویسندگان اشاره می کند که جریانات مذهبی که توسط دکتر شریعتی، شهید مطهری، مهندس بزرگان و مجاهدین به وجود آمده بود، با وجود اختلاف ریشه ای که داشتند، توانستند چهره نوینی از اسلام بسازند. چهره ای انقلابی و مترقی که از خود هم حکومت داشت و هم سیاست.

نقدی که در این جا به گفتار نویسندگان وارد است، این است که ایشان اسلام شناس نیستند و به همین دلیل بازگشت جامعه به مبانی اسلامی اصیل را چهره نوینی از اسلام می داند. در صورتی که نه تنها چهره نوینی در کار نبود، بلکه این اسلام بسیار نزدیک به اسلام صدر اسلام بود. به عبارتی، اسلام آمریکایی باعث شده بود تا کسانی که اسلام شناس واقعی نیستند، به این اشتباه دچار شوند که اسلام حقیقی همین اسلام آمریکایی است. ولی امام خمینی با تبیین اسلام ناب محمدی نشان داد که اسلامی که در آن زمان رایج بود، اسلام واقعی نیست.

در ادامه بحث، نویسندگان جایگاه رهبری امام خمینی در انقلاب را بررسی می کند. او می گوید که امام نمونه کامل یک رهبری مذهبی - سیاسی بود که توانست در دل اکثر اقشار جامعه نفوذ کند. همچنین امام با موضع گیری های قاطع و حساب شده و بکار گرفتن تاکتیک های صحیح و ایجاد انسجام و وحدت، نقش بسیار موثری در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند.

البته نویسندگان جدای از جریان مذهبی، نارضایتی اکثریت اقشار جامعه از حکومت و همچنین استبداد و دیکتاتوری رژیم پهلوی را دلایل دیگری برای انقلاب می داند.

در فصل‌های بعدی، نویسنده به عوامل تاریخی انقلاب می‌پردازد. عواملی از قبیل قیام‌های مسلحانه و سرکوب آن‌ها، ایجاد شدن حساسیت در مورد حقوق بشر در فضای داخلی کشور و تاکید سران غربی بر مسئله حقوق بشر و فشارهای رسانه‌ای بر علیه ایران، ایجاد شدن فضای باز سیاسی و

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که نویسنده با وجود اینکه یکی از عوامل انقلاب را جریان مذهبی می‌داند، اما در بررسی تاریخی، ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب را یک سری عواملی غیر از اسلام و جریان‌ات اسلامی می‌داند. نویسنده ریشه‌های تاریخی انقلاب را موارد مذکور در پاراگراف قبلی می‌داند. سپس بیان می‌کند که این عوامل باعث شکل‌گیری جریان‌اتی بر علیه رژیم شاه شد که یکی از این جریان‌ات، جریان مذهبی بود که سپس با ظهور امام، به قویترین جریان انقلابی تبدیل شد.

در این جا نقدی به ریشه‌های انقلاب وارد است. اگر اندکی تاریخ صد سال و بلکه بیش از صد سال اخیر ایران را مطالعه کنیم، متوجه فعالیت جریان عمیق اسلامی در حوادثی همچون تحریم توتون و تنباکو، مشروطه، مبارزه‌های بر علیه رژیم پهلوی چه در دوران رضا خان و چه در دوران محمدرضا شاه و همچنین ماجرای مصدق و آیت‌الله کاشانی می‌شویم. اگر این جریان را پیگیری کنیم، متوجه می‌شویم که جریان اسلامی که در انقلاب فعال بود، نه تنها برخاسته از ریشه‌هایی همچون آزادی سیاسی و حقوق بشر نبود، بلکه خود یکی از مهمترین ریشه‌های انقلاب بود. نویسنده در ابتدای کتاب، جریان اسلام را خوب بررسی می‌کند ولی در ادامه که به بررسی تاریخی انقلاب می‌پردازد، جریان اسلامی را برخاسته از عواملی همچون آزادی سیاسی و حقوق بشر و ... می‌داند. با توجه به تاریخ و سیر تاریخی و وقایعی همچون وقایع مصدق و آیت‌الله کاشانی، متوجه می‌شویم که جریان اسلامی فعال در انقلاب، نه برداشت نو از اسلام بود و نه برخاسته از سایر عوامل. بلکه همان جریان اسلام اصیلی بود که همچون سایر بازه‌های تاریخی، فرصت بروز پیدا کرد و البته در انقلاب توانست به پیروزی برسد و یک قدم به اهداف خود نزدیک شود.

اعترافات ژنرال (عباس قره باغی، آخرین فرمانده ارتش) – امیر حسین ابراهیم یزدی

*وی از هم دوره‌های محمد رضا پهلوی در دوران تحصیل است/رییس ژاندارمری تا ۴ شهریور ۵۷/وزیر کشور در دولت شریف امامی و از هاری و سرپرست وزارت اقتصاد در دولت از هاری/منصوب شدن به فرماندهی ارتش ۱۴ دی

*مسئله ارتش: وی در آخرین روزهای حکومت پهلوی به فرماندهی ارتش منصوب شد. وی در خاطرات خود سعی دارد که ارتش را شاه پرست و سلطنت طلب معرفی کند ولی چون خود در راس سلسله مراتب و تشکیلات ارتش بود و از واقعیت‌های درون ارتش آگاه بود، در جای جای نوشته خود به نفوذ عمیق معتقدات اسلامی و

مذهبی در نظامیان، اعتقاد به مرجعیت و وابستگی معنوی و فکری پرسنل ارتش و بالاخره عدم رضایت آنها از دستگاه حکومت اعتراف می کند. وی خیلی سعی می کند که انسجام ارتش را حفظ کند تا در موقع لزوم از آن استفاده شود، ولی با فرار ارتشیان بالخصوص بعد از خروج شاه از کشور، ارتش از کار می افتد. وی دلیل این از کار افتادگی ارتش را ۱. وجود بدنه مذهبی در ارتش و ۲. حضور طولانی ارتش در خیابان ها که باعث عادی شدن ارتش و از بین رفتن هیمنه ارتش در دیدگاه مردم، می داند.

***نقش مردم و رهبری:** وی اصل مخالفان را جبهه ملی ها و مارکسیست ها می داند که بعدا روحانیون به آنها اضافه شدند و دلیل آن را قطع بودجه روحانیت می داند. وی معتقد است که بختیار با خیانت خود باعث به قدرت رسیدن بازرگان و امام را فراهم کرد چرا که وی در فکر این بود تا خود با تغییر حکومت به جمهوری، اولین رئیس جمهوری شود و دلیل این عقیده خود را تماس های بختیار با شواری انقلاب می داند.

وی بنا به قول سفیر انگلیس، شوروی را حامی امام می پندارد و همچنین معتقد است که در آمریکا دیگر در آخرین ماه ها به حمایت از شاه کاری انجام نداد. برای نمونه به یان مطلب اشاره می کند که من از هایزر خواستم ۳ کار انجام دهد: ۱. بی بی سی در مورد ایران سکوت کند. ۲. مانع رسیدن اعلامیه های امام به ایران شوند. ۳. مانع رجعت امام به تهران گردند که هیچ کدام از این ها را انجام ندادند. همچنین معتقد است که بسیاری از خرابکاری ها تقصیر خود ساواک بود. دلیل وی برای این امر این بود که چرا ساواک همیشه بعد از خرابکاری به صحنه می رسد و قبلا جلوی آن را نگرفته است.

***نقش هایزر:** وی معتقد است که هایزر برای سه کار به ایران آمده بود: ۱. لغو تسلیحاتی - که شاه از آمریکا خریده بود - که با موافقت بختیار انجام شد. ۲. بررسی وضع رادارها و وسایل پیشرفته و فوق مدرن جاسوسی آمریکا که برای رصد شوروی در شمال کشور نصب کرده بود. ۳. تماس با شاه، بختیار و ارتشیان برای ابلاغ دستورات آمریکا و حفظ ارتش برای انجام کودتا. (که با فرمان امام برای شکستن حکومت نظامی، کودتا شکست خورد).

***قره باغی:** معتقد بود که آمریکا بعد از نا امید شدن از برگشت شاه، در پی آن بود که حکومت مشروطه سلطنتی را با آوردن ولی عهد حفظ کند و در صورت لزوم حکومت جمهوری اعلام کند و افرادی مثل سنجابی و امینی از جبهه ملی را به حکومت برساند.

***وی دلیل اصلی انقلاب را آزادی های بیش از حد می داند که از سال ۵۵ با حکومت آموزگار به مردم داده شد.**

کتاب خدمتگزار تخت طاووس - محمدرضا عبدالصمدی

خاطرات روزانه پرویز راجی - آخرین سفیر شاه در لندن - در طول مدت ماموریتش

مشکلات رژیم و شاه از نظر نویسنده:

- ۱- دخالت بی حد و حساب شاه در تمام امور جزئی مملکت
- ۲- دخالت های نزدیکان و خانواده شاه در امور مملکت
- ۳- فساد اقتصادی شاه و درباریان
- ۴- غرور شاه به طوری که اطرافیان جرئت گفتن حقایق که شاه از آنها دلخور میشود را نداشتند.
- ۵- خشونت های رژیم بر ضد مردم و تشکیل ساواک و کمیته هایی مثل انتقام برای از بین بردن مخالفان

مشکلات رژیم و دستگاه های دیپلماسی و رجال که در خلال خاطرات نویسنده میتوان به آنها پی برد:

- ۱- فساد اقتصادی و اخلاقی که گریبان گیر رجال سیاسی بود به طوری که نویسنده در اکثر این کتاب به نقل خاطرات شهوترانی خود پرداخته است.
- ۲- تنبلی حاکم بر رجال مملکت در انجام امور و به دنبال عیش و نوش خود بودن
- ۳- نگاه رجال مملکت به خارج از کشور و مشاوره گرفتن از خبرنگاران و شخصیت های غیر ایرانی برای رفع مشکلات نارضایتی مردم و در نتیجه دور بودن آنها از فضای جامعه ایران و درک نکردن مردم
- ۴- تبدیل شدن دستگاه دیپلماسی به مرکز جوابیه نویسی برای گزارش های ضد ایرانی شبکه های خارجی و سازمان عفو بین المللی
- ۵- برهم زدن روابط به علل جزئی و کم اهمیت مثلا تهدید انگلیس از طرف ایران مبنی بر قطع روابط تجاری به علت گزارش های ضد ایرانی بی بی سی

نقد کتاب:

- ۱- به مسائل کم اهمیت بیش از اندازه پرداخته است مثلا قسمت های زیادی از کتاب شرح خاطرات او از شهوترانی ها و مهمانی ها و ... میباشد.

۲- نگاهی بسیار منفی نسبت به روحانیت دارد و در خیلی از موارد جانبداری شاه را کرده است و اقدامات شاه را در راستای پیشرفت ایران و روحانیت و دین را سبب ارتجاع و عقب ماندگی ایران میدانند اما در عین حال انتقاد خود را از شاه و حکومت گفته است.

کتاب «ایران بین دو انقلاب» نویسنده: یرواند آبراهامیان - میلاد موحدیان
ویژگی های اصلی کتاب:

۱. تحلیل قومیت های ایرانی و طبقات اجتماعی (اشراف، سلطنت طلب ها، توده ی مردم، طبقه متوسط «سنتی مثل تجار و علما و جدید مثل کارمندان و روشنفکران» و اهداف و منافع و عملکرد آنها در هر دوره ی زمانی
۲. بررسی ریز و جزئی گروه ها و احزاب مختلف سیاسی در هر دوره از مجالس شورای ملی از زمان مشروطه تا پایان پهلوی (از جمله احزاب عامیون و مردم و توده و جبهه ملی و رستاخیز و...)
۳. بررسی بیوگرافی (زندگی نامه) مختصر هر فردی که در متن کتاب به نام وی اشاره می شود و وضعیت حضور وی در احزاب سیاسی و قومیتی و اخلاق فردی
۴. بررسی جزئیات روزنامه ها و مطبوعات عصر آزادی (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲)
۵. ارائه مطالب در قالب جداول

توضیحات اجمالی و موردی از کتاب

۱. روشنفکران
 - ۱,۱. با ابزار مشروطیت و سکولاریسم و ناسیونالیسم به ترتیب به مبارزه ی سلطنت و روحانیت ارتجاعی و امپریالیسم رفتند. (نقد: تقی زاده که از سران روشنفکر بود اعتقاد داشت که مملکت باید انگلیسی بشود تا پیشرفت کنیم؛ چگونه می توان او را نماد مبارزه با امپریالیسم نامید.)
 - ۱,۲. سید جمال الدین، عباس میرزا، ملکم خان و سپهسالار را در ردیف روشنفکران اصلاحگر اجتماعی ایران می داند اما اشاره ای به این نکته نمی کند که این افراد در اصلاح گری خود جهات متفاوتی داشتند، لذا نمی شود سید جمال الدین سنت گرای مسلمان را در ردیف ملکم خان تجدد گرای ارمنی قرار داد.

۱,۳. در صفحه ۸۵ به این نکته اشاره می شود که ملکم خان از اینکه کشور به کام کشورهای خارجی فرو رود، ناراحت بود در حالی که او بود که قرارداد رویترز و... را که تماما کشور را در اختیار یک شخص انگلیسی قرار می داد، برقرار کرد.

۱,۴. تفاوت فکری روشنفکران سالهای ۱۳۲۰ و ۱۲۷۰ که معتقد به نیاز جامعه به آزادی مبتنی بر مشروطه به علت خفقان حاکم در آن سالها بودند و روشنفکران سال ۱۳۰۰ که معتقد به نیاز جامعه به زمام داری مطلق که جامعه ی پرهرج و مرج ایران را کنترل کند به مانند رضاشاه بودند.

۲. روحانیت

۲,۱. اگر روحانیت در حادثه ای مثل ۳۰ تیر حضور داشته است تا حد ممکن مصادره به نفع گروه های ملی مذهبی (جبهه ملی) می کند.

۲,۲. اگر امکان داشته باشد به طور کلی نقش روحانیت را نادیده می گیرد مثل حادثه ی ملی کردن صنعت نفت و ۳۰ تیر که نقش اصلی را ابتدا به حزب توده و سپس به جبهه ملی می دهد و یا اینکه روحانیت را نه طبقه ای مجزا و سردمدار بلکه جزئی از جبهه ملی به حساب می آورد.

۲,۳. اگر نتواند روحانیت را نادیده بگیرد مثل اینکه نمی تواند نقش امام خمینی ره را نادیده بگیرد تا حد ممکن شخصیت ایشان را خدشه دار می کند مثل اینکه محبوبیت حضرت امام ره را ناشی از علاقه ی ملت به دکتر شریعتی و حمایت ضمنی امام از سخنان شریعتی می داند یا اینکه آیت الله کاشانی را حامی کودتای ۲۸ مرداد می داند و ایشان و آیت الله بروجردی را در ردیف شعبان بی مخ، مخالف دولت مصدق و حامی کودتا نام می نهد.

۲,۴. روحانیت زمان انقلاب را به سه دسته تقسیم می کند:

۲,۴,۱. محتاط غیر سیاسی: مثل آیت الله مرعشی نجفی که از سیاست دوری می کردند در حالی که همه ی ما به خوبی می دانیم که ایشان به خاطر دستگیری امام خمینی ره در سال ۱۳۴۲ دست به تحصن و نامه نگاری زد.

۲,۴,۲. مخالف میانه رو: مثل آیت الله شریعتمداری که در سیاست دخالت زیادی نمی کردند ولی در جاهایی که احساس خطر جدی نبود، ورود می کردند.

۲,۴,۳. مخالف تندرو: مثل امام خمینی ره و سایر انصار ایشان که بدون هیچ ملاحظه ای با حکومت مرکزی مخالفت می ورزیدند.

۳. برخی از تناقضات

۳,۱. تناقض عملی

۳,۱,۱. رضا شاه را یک فرد مبارز با نفوذ خارجی می داند در حالی که وی کسی بود که توسط خارجی ها آورده شده و توسط آنها برده شد و قرارداد ۱۹۳۳ نفتی را امضا کرد.

۳،۱،۲. علت اعتراض طبقه ی کارگر را رکود اقتصادی می داند در حالی که همه ی اعتراضات در دوره ی انقلاب اسلامی رنگ و بوی اسلامی دارد مثلا اجتماعات هفتم و چهارم و تاسوعا و عاشورا و عید فطر و اربعین و...

و اعتصابات آنها، فشار را بر مردم از لحاظ اقتصادی بدتر می کرد اما آنها برای به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی فشار اقتصادی را تحمل کردند.

۳،۲. تناقض نظری

۳،۲،۱. در یکجا توسعه ی ناهمگون یعنی رشد اقتصادی و رکود سیاسی را علت انقلاب می داند ولی در جای دیگر ضعف اقتصادی سال ۱۳۵۷ را عامل همکاری تجار با روحانیت برای خلاصی از رکود اقتصادی و ایستادن در مقابل حکومت پهلوی می داند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به تاریخ محمد رضا شاه - ابوالفضل بابایی

نویسنده در ابتدای این کتاب به بررسی اوضاع ایران از زمان هخامنشیان تا قاجاریه می پردازد و در این مقدمه از پادشاهانی چون کوروش و انوشیروان و شاه عباس به بزرگی یاد میکند.

در بخش بعدی کتاب محمد رضا اوضاع ایران در زمان قاجاریه را شرح و بیان می کند که وضع ایران قبل از به حکومت رسیدن پدرش بسیار بد بود. از وضع راهها گرفته تا امنیت کشور. لذا به شرح اقدامات پدرش می پردازد ، کارهایی چون ساخت راه آهن ، تشکیل ارتش منظم ، ساخت دانشگاه و ...

محمد رضا در فصل بعدی به بحث ملی شدن صنعت نفت می پردازد و می گوید که خود موافق این سیاست بوده است ولی روش اجرای مصدق را نفی می کند. وی در ادامه از مصدق انتقاد می کند و چند بار برای تخریب مصدق از این جمله استفاده می کند که مصدق در بار اولی که به وی پیشنهاد نخست وزیری داده شد شرط پذیرش آن را قبول انگلیسی ها می داند که محمد رضا این نظر را رد می کند.

وی در این بخش اشاره ای هم به کودتای سال ۳۲ می کند و می گوید برای نجات کشور راهی جز این نداشتیم.

محمد رضا سعی داشت خود و پدرش را افرادی معتقد به اسلام نشان دهد و حتی میزان کمک های خود و پدرش به حرم امام رضا را سنجشی برای اسلام خود قرار داده بود در صورتیکه که هیچ گونه اشاره ای به اقدامات ضد اسلامی حکومتش مثل تغییر تاریخ کشور نمی کند. وی می نویسد که اکثر علما و مراتجع و روحانیون با من موافق هستند و عده ای قلیلی که وی آن ها را مرتجع و مخالف پیشرفت کشور می خواند را دشمن خود می داند.

وی سپس به بحث انرژی هسته ای می پردازد و می نویسد که نفت ایران تا چند ساله آینده به پایان می رسد لذا لازم از انرژی های نوینی همچون انرژی اتمی استفاده کرد ، وی چند قرارداد ساخت نیروگاه برق هسته ای با کشورهای چون فرانسه و آلمان می بندد که قرار بود اولین نیروگاه در سال پنجاه و هشت لافتتاح بشود. وی در ادامه به دفاع از سیاست های خود می پردازد. سیاست های وی در یک طرح کلی به نام انقلاب سفید که بعدا به انقلاب شاه و مردم تغییر کرد خلاصه می شود. در این سیاست کارهای عمده ای از جمله بحث اصلاحات ارضی و آزادی زنان و حق رای آنها ست در دستور کار بوده است . سپس در ادامه بند های دیگری همچون تشکیل سپاه دانش برای با سواد کردن جامعه ، سپاه آبادانی و ... به آن اضافه می شود.

وی سپس به بحث عوامل خارجی در سقوط دولت خود را مورد بحث قرار می دهد. مثلا وی از سیاست های شبکه بی بی سی در پوشش اخبار انقلاب انتقاد می کند. ایده کلی این فصل بحث توهم توطئه است که وی عامل اصلی سقوط دولت خود را خارجیان می داند ، چون به زعم وی کشور های غربی به علت بالا رفتن قیمت نفت سعی در کنار گذاشتن وی داشتند.

محمد رضا تشکیل حزب رستاخیز را اشتباه می دانست.

در نهایت انتقادی که به این کتاب وارد این است که وی هیچگونه بحثی در مورد لوایح کاپیتولاسیون و انجمن های ایالتی و ولایتی نمی کند در صورتیکه جرعه انقلاب در مخالفت با این لوایح زده شد. در واقع وی گزاره های مهمی را که به ضرر وی بوده است را نادیده گرفته است.

کتاب چهره هایی در یک آینه خاطرات اشرف پهلوی – محمد جواد احمدی

این کتاب ، اولین و شاید آخرین اثر اشرف پهلوی است و هدف وی از نوشتن آن ، تطهیر سابقه خودش بوده است و در سرتاسر این کتاب بدنبال اعاده حیثیت از خودش و خاندان پهلوی است.

اشرف از بدو تولد از عقده هایی همچون تنهایی در کودکی ، محرومیت از تحصیل در جوانی و زشتی در بزرگسالی ، رنج می برده است.

علت کینه شدید وی از انقلاب اسلامی نیز ، چند عامل بوده از جمله اینکه با توجه به اینکه عملاً بیش از برادرش در سیاست دست داشته است ولی حتی به اندازه وی هم پست و جایگاه نداشته و همچنین کشته شدن فرزندش در بحبوحه انقلاب اسلامی است(البته نام مقدس مادر را نباید بر وی اطلاق کرد)

وی علت اصلی انقلاب را خیانت رفقای چپ و راست می داند و معتقد است در جایی که مثلاً آمریکا باید از پهلوی حمایت می کرده این کار را انجام نداده است و همچنین توسعه شتابان پدر و برادرش را عامل دیگر انقلاب می داند.(در جامعه ای که به قول معروف حتی کمونیست هایش هم مذهبی اند ، این حد مفرط از لامذهبی و بی قیدی به اخلاق مذهبی و حتی عرفی می تواند عامل انقلاب باشد!)
تعریف وی از آزادی ، تنها آزادی جنسی است.

از دیپر سرخوردگی های اشرف این بوده که به صراحت می گوید ، نمی توانسته با دختر های هم سن و سال خودش از تباط برقرار کند و بیشتر با رفقای برادرش ارتباط برقرار می کرده است(مثلاً پسر تیمور تاش)
۲ بار در طول زندگی اش تبعید شد ، یکبار توسط مصدق و بار دیگر توسط برادرش حوالی انقلاب اسلامی

نام کتاب: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی(جلد اول)، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست – علی یاسمی

مؤلف: عبدالله شهبازی

ناشر: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

تعداد صفحات کتاب: ۷۰۰ صفحه

• شمای کلی:

حسین فردوست یکی از برجسته ترین چهره های اطلاعاتی-سیاسی رژیم پهلوی است. وی در طول دوران خدمتش در پهلوی دوم داری مناصبی چون رئیس دفتر ویژه اطلاعات، قائم مقام ساواک و رئیس سازمان بازرسی کشور بوده است.

• نکات مهم کتاب:

۱. چگونگی راهیابی به دربار: فردوست در خانواده ای فقیر متولد می شود و پدرش جز نظامی های رده پایین در ژاندارمری پهلوی بوده است. وضع مالی این خانواده خوب نبوده است و پدر وی

برای گرفتن حقوق بیشتر در مرکز یعنی تهران نمی‌مانده و برای خدمت به شهرستان‌ها می‌رفته است.

۲. در بخش دیگر این کتاب اشاره می‌کند که جهت شکل‌گیری کلاس ویژه برای ولیعهد، دانش‌آموزان مستعد از دبستان‌های نظام‌گزینش می‌شوند و فردوست یکی از آن دانش‌آموزان مستعد بوده است. حسین فردوست در همین کلاس با نظر ویژه رضاخان هنگام بازدید از کلاس محمدرضا به عنوان ملازم و دوست ولیعهد انتخاب می‌شود. دلیل این انتخاب رضاخان استعداد فردوست در دروس بوده است. فردوست در کلاس ویژه ولیعهد در تمام رده‌ها شاگرد اول بوده است. به گفته فردوست در این کتاب، محمدرضا در همه دروس به ویژه ریاضیات استعداد پایینی داشته است.

۳. به اعزام گروهی از فرزندان متمولین و درباریان به سوئیس اشاره می‌کند و می‌گوید که برای اعزام به آنجا همراه محمدرضا و دوری از خانواده مشکل داشته است.

۴. فردوست با بیان ویژگی‌های محمدرضا شخصیت وی را ترسیم می‌کند. از نگاه او محمدرضا شخصیتی دارد مغرور، فخرفروش و متزلزل. هم چنین غرق در مسائل جنسی و دارای استعداد ضعیف.

۵. به استبداد رضاخان و مسائل دربار نیز می‌پردازد و برای مثال قضیه ازدواج شمس و اشرف خوه‌ران محمدرضا را به میان می‌آورد. روحیات رضاخان را مطرح می‌کند و می‌گوید وی شخصیتی داشت منظم و با اراده و کسی بود که درباری‌ها از او می‌ترسیدند.

۶. آشنایی محمدرضا با ارنست پرون: در مدرسه له روزه سوئیس با وی آشنا شد. وی مستخدم مدرسه بود اما بر خالف شغلش اطلاعات زیادی در همه زمینه‌ها داشت. با خواندن رمان برای ولیعهد او را جذب خود کرد.

فردوست اشاره می‌کند که من آن موقع این تناقض را تشخیص نمی‌دادم ولی بعدها فهمیدم که این شخص که فقط راهروی محل اقامت ولیعهد ایران را تمییز می‌کرد لا هدايت سرويس اطلاعاتي انگلستان به مرموزترين چهره پشت‌پرده دربار ايران تبديل شد.

۷. حکومت محمدرضا را از لحاظ نوع حکومتی وی به ۳ دوره تقسیم می‌کند:

- از شروع سلطنت تا خروج نیروهای متفقین: در این دوره محمدرضا تحت سیطره کامل کشورهای متفق بوده و سعی در جلب رضایت آنان داشته است. چرا که انگلیسی‌ها فکر می‌کردند وی در دوران پدرش طرفدار آلمان و سیاست‌های نازیسم بوده است.
- از خروج نیروهای متفقین تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: این دوره دوره‌ای است که شاه سعی در ایجاد فضای باز سیاسی دارد. البته نفوذ کشورهای غربی هم چنان ادامه دارد.

- از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷: استبداد محمدرضا و دیکتاتور بودن وی در این زمان نمایان شد. سرکوب مخالفین به خصوص نیروهای مذهبی، و توده‌ای‌ها و هم‌چنین جلوگیری از آزادی مطبوعات نمونه بارز این دروه است.
- ۸. کنفرانس تهران: فردوست در این قسمت به دیدار استالین با شاه پس از این کنفرانس اشاره می‌کند. البته باید گفت که روزولت و چرچیل هم در این کنفرانس بودند ولی برای دیدار شاه نیامدند.
- ۹. در جای جای کتاب به عدم اعتماد انگلیسی به محمدرضا اشاره شده اما آنچه که از همه برجسته تر است، حفظ علیرضا پسر دیگر رضاخان به عنوان جایگزین احتمالی محمدرضا است.
- ۱۰. فردوست در کتاب به فعالیت‌های پشت‌پرده محمدرضا می‌پردازد. برای مثال دیدارهای مخفیانه محمدرضا با فعالین سیاسی مثل دکتر کشاورز، کریم سنجابی و ... را می‌آورد.
- ۱۱. سفر شاه به ایتالیا انگلیس و فرانسه در سال ۱۳۲۷: این سر جنبه تشریفاتی داشته، چرا که هنوز شاه جایگاه خود را میان انگلیسی‌ها باز نکرده بود. نکته مهم در این سفر طرح انگلیس برای دفاع ایران در مقابل شوروی است که به حسین فردوست برای تفهیم شاه ابلاغ می‌شود.
- ۱۲. در فصل سه کتاب فردوست به بیان ویژگی‌های دربار می‌پردازد و به ازدواج‌های متعدد وی و هم‌چنین هم‌بستری با زنان مختلف اشاره می‌کند. فساد جنسی و فساد مالی دربار نکته دیگری است که حسین فردوست با جزئیات آنها را مطرح می‌کند. از ارتباط ویا ازدواج با خدمه مدرسه له روزه، فیروزه، فوزیه، ثریا، پری غفاری، دیوسالار، فروغ ظفر، دختر پادشاه مستعفی ایتالیا، گیتی خطیر، زنان یک شبه از داخل و خارج و بالاخره فرح دیبا.
- هم‌چنین در این فصل به معرفی افراد صاحب نفوذ در دربار و محل قرارگیری کاخ‌های دربار، فساد مالی اشخاص می‌پردازد.
- ۱۳. فصل چهار اختصاص دارد به نفوذ دستگاه اطلاعاتی غرب در ایران: دستگاه‌های امنیتی اینتلیجنس سرویس و m.i.6 به دنبال این بودند که حضور خودشان در ایران را به صورت مستقیم کاهش بدهند، لذا واگذار مسائل صرف امنیتی را به دستگاه امنیتی اسرائیل واگذار کردند. حسین فردوست در دو سفر خود به انگلستان و آمریکا در ریزترین حوزه‌های امنیتی آموزش دید و ماموریتش که تشکیل دفتر ویژه اطلاعات بود، به او ابلاغ شد. اما در این فصل به معرفی وظیفه این دفتر می‌پردازد. و نقش کشورهای غربی در ایران.
- ۱۴. فصل پنجم اداره کل ساواک را با تمام جزئیات به تصویر می‌کشد. حسین فردوست با حفظ سمت رئیس دفتر ویژه اطلاعات، قائم مقام ساواک می‌شود. از همین رو به معرفی ۹ اداره موجود در

ساواک، اشخاص، تاریخچه و مشکلات سازمان می‌پردازد. تمام فرآیندها را در این سازمان شرح می‌دهد و می‌گوید که من ساواک را سر و سامان دادم.

۱۵. در فصل بعد به بیان دکترین امنیت ملی محمدرضا شاه می‌پردازد. پایه های این دکترین عبارتند از: ارتش، ژاندارمری، شهربانی، ساواک، شوارای عالی هماهنگی، تحزب‌گرایی، تکریم دانشجویان، سرکوب عشایر و روستاییان، و اصلاحات ارضی.

۱۶. در فصل هفتم نقش رژیم پهلوی را در خاورمیانه و روابط بین‌الملل آن را بررسی می‌کند. پیمان سنتو که دنباله پیمان ناتو است و کشورهای عضو آن ترکیه، ایران، عراق، پاکستان، آمریکا و انگلیس هستند.

۱۷. اما نکته اصلی کتاب این که فردوست در سال منتهی به انقلاب بر خلاف تمام اشراف و نظامی‌ها معتقد بوده است که رژیم در پایان سقوط خواهد کرد و در مقابل سیل حرکت مردمی دوام نمی‌آورد. شاید یکی از دلایل به حاشیه رفتن فردوست در سالهای پایانی اعمال حاکمیت محمدرضا همین مسئله باشد. چرا که روابط وی و شاه تیره می‌شود. اما خود فردوست به این اشاره نمی‌کند. همین مسئله سبب می‌شود که شاپور بختیار کینه‌ای از وی به دل بگیرد و بعد از انقلاب وی را به همکاری به انقلابیون متهم کند.

۱۸. در فصل پایانی به ایجاد شایعه مبنی بر باقی ماندن فردوست در ایران برای ایفای نقش جهت بازگردانی رژیم دارد. البته این شایعه از جانب بختیار به خاطر به کینه به دل داشتن از فردوست است. خود فردوست در مصاحبه‌ها هرگونه همکاری با دولت موقت و انقلابیون تکذیب می‌کند.

• جنبه‌ها مثبت و منفی کتاب:

۱. فردوست در این کتاب یک طرفه به قاضی رفته است. یعنی همه اتفاقات را از دیدگاه خود بررسی کرده است. این سبب می‌شود که خواننده کتاب فکر کند که فردوست تنها شخصی بوده که در دربار فساد اخلاقی و مالی نداشته است. فردوست در این کتاب چهره‌ای تاثیر گذار و مهم جلوه داده می‌شود. در حالی که این‌طور نیست.

۲. کتاب جزئیات فراوانی دارد. اگر کسی می‌خواهد اطلاعات خوبی از دوران پهلوی کسب کند، این جزئیات که از زبان شخص اول امنیتی کشور نقل می‌شود، می‌تواند به وی کمک کند. از طرف دیگر همین جزئیات می‌تواند حوصله خواننده را سر ببرد.

• نکته پایانی: پس از این که شایعات مبنی بر اقدامات وی مبنی بر تلاش برای بازگرداندن حاکمیت قبلی بالا گرفت، با عملیات و جست و جوی گسترده سپاه پاسداران در سال ۶۲ در خانه پدری‌اش دستگیر شد. وی پس از چند سال در تهران به علت بیماری قبلی درگذشت.

- از کتاب خاطرات دو سفیر - علیرضا نادری
- ماموریت در ایران
- ویلیام سولیوان
- آخرین سفیر آمریکا در ایران

مقدمه:

- برخی شخصیت های سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ که در دوران تصدی سمت های مختلف یا بعد از آن ، خاطرات و یادداشت های خود را منتشر ساختند، این آثار به منابعی برای تاریخ معاصر تبدیل شد.
- کتاب خاطرات دو سفیر، مجموعه خاطرات سولیوان و پارسونز ، سفرای آمریکا و انگلیس در ایران قبل از انقلاب است که در این خلاصه به ارائه کتاب ماموریت در ایران به نگارش ویلیام سولیوان میپردازیم.

انتخاب و ورود به تهران

- پس از روی کار آمدن دولت جیمی کارتر در آمریکا، سولیوان که تصدی سفارت آمریکا در فیلیپین را به عهده داشت برای اینکه تجربه ی سفارت در یک حکومت و دولت خودکامه را داشت، علی رغم بی تجربگی در کشورهای اسلامی؛ برای سفارت در ایران انتخاب شد. وی پس از دیدار هایی که با کارتر و برخی مسوولین اقتصادی و سیاسی مرتبط با ایران داشت، وارد تهران شد و ابتدائاً وضعیت اقتصادی ایران او را نگران ساخت.

شخصیت شاه و اطرافیان

- از نظر سولیوان شاه یک رهبر مستبد و خودکامه نبود بلکه از ضعف درونی رهبری رنج میبرد. اطرافیان وی نیز بیشتر درگیر زرق و برق بودند تا اینکه کفایت تصدی مقام خود را داشته باشند.
- در این میان سفرای کشورهای عربی نیز یک نوع سرگرمی بودند و در بین سفرای مستقر در ایران، فقط سفیر اسرائیل مطلع ترین آنها بود.
- شاه برای جبران ضعف مدیریتی خود ، بلند پروازی های زیادی در زمینه امور نظامی و تسلیحات داشت.

روحانیت

- روحانیون شیعه، آمریکا را عامل و طراح اصلی سیاست های شاه میدانستند، لذا خیلی نمیتوانستیم به آنها نزدیک شده و اطلاعات کسب کنیم.

ساواک

- سازمان اطلاعات و امنیت کشور در ابتدا به منظور رصد و جلوگیری از اقدامات حزب توده شکل گرفت اما بعد ها با آموزش های آمریکا و اسرائیل به یک پلیس سیاسی که وظیفه سرکوب مخالفان حکومت پهلوی را به عهده داشت تبدیل شد.

- **حقوق بشر**

- نظر شخص پرزیدنت در قبال ایران یک تعامل بدون محدودیت بود . حتی در مورد فروش هواپیماهای آواکسو تاسیسات هسته ای مانعی نمیدید.
- اما دفتر حقوق بشر در آمریکا با سیاست های شاه مخالفت میکرد.

- **زمزمه های انقلاب**

- شاه معتقد بود این مخالفت ها طبیعی نیست و دست انگلیس به تلافی ملی شدن صنعت نفت و آمریکا در جریان است.
- اما سولیوان با ارائه اطلاعاتی از فعالیت های روحانیون و بازاریان سعی در تعدیل عقاید شاه داشت اما شاه بر این باور بود که منابع مالی روحانیون کفاف این اعتراضات را نمیدهد.

- **ارتباط با معترضان**

- سولیوان توانست از طریق نهضت آزادی مهدی بازرگان با گروه های مذهبی ارتباط بگیرد.

- **زمزمه های طوفان**

- شاه با افزایش اعتراضات روحیه خود را باخته بود و سولیوان وظیفه داشت روحیه او را تقویت نماید.لذا درخواست نامه ی حمایتی از کاخ سفید کرد اما کارتر که درگیر مذاکرات کمپ دیوید بود،پس از فاجعه میدان ژاله،طی تماس تلفنی با شاه،حمایت خود را از اقدامات سرکوبگرانه شاه در جهت حفظ حکومت اعلام کرد.

- **راه حل**

- شاه نیز بجای تشکیل دولت نظامی قصد با افزایش مخالفت ها تصمیم به تشکیل یک حکومت دموکراتیک و سفر به مدت نامعلومی گرفت.
- شاه با دولت انگلیس هم بخاطر مخالفت با اقداماتش قطع رابطه کرد و واشنگتن با ارسال فرستادگانی قصد افزایش روحیه شاه را داشت.
- سولیوان اما پیشنهاد خروج شاه و برخی فرماندهان ارشد را داشت و اینکه آیت الله خمینی فرد معتدلی مانند بازرگان را سر کار بیاورد ارائه کرد و چون پاسخی از واشنگتن دریافت ننمود به ارتباط با برخی مخالفان از جمله نهضت آزادی پرداخت.

- در همین راستا قرار شد الیوت در فرانسه با امام ارتباط بگیرد اما در کنفرانس گوادلوپ آب پاک‌ی روی دست شاه ریخته شد و مذاکرات الیوت و امام لغو گردید.
- پس از آن هایزر به ایران آمد و وظیفه تشکیل دولت نظامی و حمایت از شاه را داشت و این درحالی بود که تناقضات سولیوان و کاخ سفید بالا گرفت و زمانی که آمریکا پیشنهاد کودتا داد، سولیوان از فرط خشم لب به فحاشی گشود.
- **پس از انقلاب**
- سولیوان: در حمله به سفارت، ابراهیم یزدی به ما قول امنیت داد و ما نیز فرصت داشتیم اطلاعات را امحا کنیم
- در آخرین گزارشات خود از لزوم تطبیق با حکومت جدید و عدم حمایت از شاه خبر داد.
- پس از آن شبانه و با اسکورت تیمی که ابراهیم یزدی برای حفاظت ما قرار داده بود از ایران خارج شد و استعفای خود را تقدیم کاخ سفید کرد.
- **نقد**
- تناقضات بسیاری در نظرات دولت آمریکا و سفیر آن وجود داشت. چراکه سولیوان در بطن حادثه بود اما کاخ سفید با در نظر گرفتن فضای کودتای ۲۸ مرداد قصد بازگرداندن محمدرضا را داشتند.
- ابهامات زیادی در بیان برخی وقایع در کتاب وجود داشت.
- از طرفی چون سفارت آمریکا از برخی وقایع اطلاع نداشت، مسائل را یکطرفه تحلیل میکرد.

میشل فوکو – حامد کیانی

یکی از سئوالات متداول درباره انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، این است که چرا و چگونه متحدان غربی رژیم حاکم بر ایران در برابر اتفاقات رخ داده در این کشور سکوت کردند و تقریباً هیچ واکنشی به وقوع انقلاب و سرنگونی شاه نشان ندادند؟ سلطنت طلبان متوهم، با انکار انقلاب و حضور مردم، اساساً تغییر رژیم پهلوی را توطئه برخی از حکام غربی برای ممانعت از تبدیل ایران به یک ابرقدرت! می دانند. عده دیگری هم به کلی منکر سکوت غرب و حتی قائل به مخالفت آنان با پیروزی انقلاب اند و... اما واقعیت چیست؟ چرا بیشتر متحدان غربی حکومت پهلوی در برابر انقلاب، حداقل تا مدتی پس از پیروزی، سکوت کردند؟ چگونه فرانسه به امام مجوز ورود و اقامت داد؟ چرا آمریکایی‌ها از پذیرش شاه خودداری کردند و اساساً چرا مانع پیروزی انقلابیون نشدند؟

پاسخ به این سئوالات را می توان در لابه لای آثار روشنفکران غربی در آن مقطع یافت؛ متفکرینی که به صدای مردم ایران بدل شده بودند و از حقانیت مردم و بر حق بودن انقلابشان و از سوی دیگر از فساد و ظلم پهلوی به

خوانندگان خود گزارش می دادند. از جمله این روشنفکران میشل فوکو بود که در آن مقطع، بین مردم ناراضی و اغلب دانشجویان معترض مخاطبان زیادی داشت.

فوکو، که از اعتراضات دانشجویی می ۱۹۶۸ به بعد بسیار مورد توجه رسانه ها بود، وقتی پیشنهاد نوشتن گزارشی درباره حوادث مهم دنیا را گرفت، ابتکاری به خرج داد و برای نخستین بار مفهوم «روشنفکر-خبرنگار» را خلق کرد؛ کسانی که واجد اندیشه اند و تحلیل های خود از حوادث دنیا (و نه لزوماً جهان غرب و رقیبش اردوگاه سرخ) را به مخاطبین ارائه دهند.

ایده فوکو با استقبال مواجه شد و پای مناطق دیگر جهان را هم به رسانه های اروپایی باز کرد. دیگر فقط درگیری های نظامی و رقابت کاپیتالیست ها و کمونیست ها موضوع گزارش ها و تحلیل ها نبود و مسائل مردم آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا هم مورد توجه رسانه ها قرار گرفت.

فوکو کارش را با سلسله گزارش هایی از ایران آغاز کرد؛ پس از آتش سوزی در سینما رکس آبادان و جلب توجه افکار عمومی، میشل فوکو به تهران آمد تا نخستین گزارش روشنفکری-خبرنگاری خود را برای روزنامه «کوریه ره دلا سرا» ارسال کند؛ گزارش هایی تکان دهنده و جذاب که افکار عمومی غرب را با انقلابیون ایران همراه کرد.

فیلسوف فرانسوی دو بار به ایران سفر کرد و آن گونه که از یادداشت هایش برمی آید در این سفرها، علاوه بر حضور در راهپیمایی ها و دیدن تلویزیون و خواندن روزنامه، با برخی امرای ارتش، رهبران مخالفان، نزدیکان دربار و مردم عادی هم به مذاکره پرداخته است. حاصل این سفرها در غالب ۸ یادداشت در رسانه های غربی منتشر شد که بدون تردید در به سکوت کشاندن متحدان شاه موثر بود چرا که نشان می داد چگونه پیوند مردم با نهادهای رسمی گسسته، چگونه آنان نهادهای خود را به وجود آورده اند، چرا و چگونه خانواده سلطنتی را به باد انتقاد می گیرند، چگونه رهبری انقلاب را می ستایند، چگونه حاضرند برای رسیدن به هدف جان خود را فدا کنند، چگونه رسانه های رسمی را دور می زنند، چگونه استبداد و فساد را محکوم می کنند و... یادداشت های فوکو درباره ایران عبارتند از: «ارتش: وقتی زمین می لرزد»، «شاه صد سال دیر آمده است»، «تهران: دین بر ضد شاه»، «ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟»، «شورش با دست خالی»، «آزمون مخالفان»، «شورش ایران روی نوار ضبط صوت پخش می شود؟» و «رهبر اسطوره ای شورش ایران».

او در مقاله اول نشان می دهد که مردم بی اعتماد به حاکمیت، پس از زلزله طبس به جای اقامت در خانه های جدیدی که ارتش احداث کرده، خود شهرکی ساخته و در آن اقامت گزیده اند. او مقاله اش را با حوادث ۱۷ شهریور و کشتار مردم ادامه می دهد و در نهایت نتیجه می گیرد ارتش کارایی و انگیزه حفظ وضع موجود را ندارد. در مقاله دوم او پروژه مدرنیزاسیون در ایران را به نقد می کشد و در یک تحلیل جالب، شاه را مظهر کهنه

پرستی معرفی می کند. در مقاله سوم او ریشه های مذهبی انقلاب را جستجو می کند و در مقاله بعدی، از مخالفت عموم مخالفان با دخالت های آمریکا گزارش می دهد. در همین جاست که می گوید مردم ایران میدانند می خواهند و چه نه. از جمله می نویسد: «شما چه می خواهید؟ در مدت اقامت در ایران یک بار هم واژه انقلاب را از زبان کسی نشنیدم اما از پنج مخاطب من، چهار نفر جواب می دادند حکومت اسلامی...»

در مقاله پنجم، فوکو کوتاه اما پرشور از پیشروی آرام و دست خالی انقلابیون می گوید و رفتن قطعی شاه و برافتادن حکومتش را پیش بینی می کند. مقاله ششم درباره تحركات سیاسی شاه و پاسخ مخالفان است که باز هم فوکو پیش بینی می کند بزودی وحدت ارتش خواهد گسست و جناح هایی از ارتش به انقلابیون می پیوندند. مقاله هفتم مصادف با آغاز ماه محرم و شروع اعتصابات و راه پیمایی های سراسری نوشته شده؛ فوکو از اتحاد مردم به وجد آمده و در گزارشش از وحدت اعتصاب کنندگان ساکن شمال شهر تهران و آلونک های آبادان سخن می گوید و بالاخره در مقاله آخر، به محبوبیت و مقبولیت امام خمینی اشاره می کند: «و از اینجاست که نقش شخصیت آیت الله خمینی پهلو به افسانه می زدد. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی ای، حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند...»

اطلاعات کتاب: فوکو کتابی با نام «ایرانی ها چه رویایی در سر دارند؟» ندارد. مقالات او درباره ایران در جلد سوم یادداشت های پراکنده اش منتشر شده و مترجم، برای نخستین بار همه این یادداشت ها را یکجا گرد آورده است. کتاب بار اول در سال ۷۷ منتشر شد و بلافاصله به چاپ دوم رسید. غیر از طرح جلد که معنای خاصی ندارد، ابراد دیگری نمی توان به کتاب گرفت.

کتاب غرور و سقوط پارسونز - محمد شگری

علل سقوط شاه از دیدگاه پارسونز

1) سیاست آزادسازی یا فضای بازسیاسی (۲) برنامه های شاه با مذهب و سنت تعارض داشت. (۳) قدرت و اعتبار امام

خمینی (۴) تندروی و بلند پروازی شاه (۴) توسعه ی بی سابقه

(۵) فساد و اختناق و تبعیض (۶) مدرنیزاسیون (۷) تزلزل وفاداری نیروهای مسلح به شاه (۸) نیروهای سنتی

(۱) وقایع:

همزمان سفر هایزر به تهران :گردهمایی گوادلوپ ، روی کار آمدن بختیار

(۲) وظایف :

۱: مدیریت ارتش: (۱)حفظ انسجام و جلوگیری از اقدام خودسرانه

(۲)وادار ساختن ارتش به حمایت از بختیار و بررسی امکان کودتا

* ارتش: تمرکز روی جنگ های شهری تا کلاسیک و تشکیل بزرگترین هیات مستشاری در ایران با

مجهز ترین پایگاه مخابراتی

*وجود بحران های اقتصادی در امریکا و نداشتن بودجه جهت تولید سلاح های پیشرفته عاملی برای

ارتباط نظامی با ایران بود.

اقدامات مرتبط با مدیریت ارتش: (۱) مانع شدن از ارتش جهت اقدام خودسرانه

(۲) وادار کردن ارتش به تبعیت از بختیار

(۳) اگر موفق نشدند کودتا کنند

(۴) اگر نشد صبر کنند تا در فرصتی مناسب اقدام کنند

(۲) تعیین تکلیف سلاح ها و ادوات امریکا :

آمریکا میترسید که سلاح ها به دست شوروی افتد(لذا میگویند که آنها را منفجر کردند)

(۳) مشخص کردن وضعیت قرار داد ها با ایران:

نگرانی آنها از این جهت بود به تولید کنندگان خساراتی برسد و دیگر این که آنها حاضر نبودند تا

سلاح ها به دست انقلابیون افتد

*هایزر توانست که با هیاتی قراردادهای قبلی را با بختیار لغو کند.

(۳) علل شکست:

(۱) ارتشی ها عادت کرده بودند به مقامات بالا دست خود گزارش + دهند و اوضاع را خوب گزارش میکردند.

۲) هایزر بدون توجه به حرف های سولیوان و دیگر مستشاران که در ایران بودند فقط به ارتشی ها گوش میداد.

۳) کارتر و برژینسکی هم بدون توجه به سایر مقامات ، فقط به هایزر توجه میکردند.
۴) باید شخص دیگری که به مسایل ایران اگاه تر بود را برای این ماموریت انتخاب میکردند.

۴) نقد های کتاب:

۱) از نظرات دیگر نویسندگان مانده سولیوان که در ایران حضور داشتند بهره کمتری برده است.
۲) در کتاب به شایعه ها زیاد تکیه شده است و باعث خستگی خواننده میشود.

شکست شاهانه – علیرضا مهدویان

اثر پروفسور ماروین زونیس

ماروین زونیس استاد دانشگاه شیکاگو در کتاب شکست شاهانه؛ ملاحظاتی درباره سقوط شاه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی که توسط نشر نور در سال ۱۳۷۰ چاپ شد به بررسی شخصیت محمدرضا شاه پهلوی و علل سقوط وی می پردازد که نکات برجسته آن را مرور می کنیم.

این کتاب ابتدا در سال ۱۹۹۱ در شیکاگو به چاپ رسید. کتاب مزبور بررسی و تلاشی دارد روانشناختانه از شخصیت محمدرضا پهلوی (شاه) از کودکی تا مرگ و رابطه این شخصیت با شکل گیری انقلاب اسلامی ایران. این کتاب نه به عنوان کتابی مرجع که به جهت دیدگاه تازه اش در زمان انتشار بسیار مورد استقبال قرار گرفت. کتاب توسط عباس مخیر ترجمه و به وسیله انتشارات طرح نو در سال ۱۳۷۰ به بازار عرضه شده است. ماروین زونیس پیش از این و در زمان حکومت شاه، کتاب برگزیدگان سیاسی ایران را در زمینه جامعه شناسی ایران تالیف نموده بوده است.

ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه خود با توجه به محور بودن شخص شاه در حکومت و نقش تعیین کننده تصمیمات فردی او، به بررسی روان شناسی شخصیت شاه از بدو طفولیت تا رسیدن به مقام سلطنت و چگونگی برخورد او با وقایع دوران ۳۷ ساله سلطنت تا انقلاب و سقوط رژیم سلطنتی پرداخته است. بخش

زیادی از کتاب به دوران کودکی و جوانی محمدرضا شاه اختصاص یافته و زونیس با استفاده از منابع گوناگون، از جمله نوشته ها و مصاحبه های خود شاه، تأثیر شخصیت رضا شاه را بر روی پسرش مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. به نظر وی محمد رضا پهلوی به دلیل نحوه تربیت دوران کودکی و نوجوانی ناشی از تربیت او در یک محیط زنانه و سپس قرار داشتن در کنار پدری مستبد، فردی مردد و فاقد اعتماد به نفس بار آمده بود، به همین دلیل نتوانست در جریان انقلاب ایستادگی کرده و انقلاب را سرکوب نماید.

نخستین ضربه روحی

زونیس می نویسد تا زمانی که رضا خان به سلطنت نرسیده بود، محمدرضا در یک محیط زنانه، بین مادر و خواهرانش بزرگ شد و کمتر با پدر تماس داشت. ولی رضا شاه بعد از رسیدن به مقام سلطنت در صدد تربیت فرزندش برای جانشینی خود در مقام سلطنت برآمد و «او را از دامن زنان بیرون کشید» برای ولیعهد که هنوز کودکی بیش نبود یک کاخ اختصاصی در نظر گرفته شد. برای سرپرستی او یک بانوی فرانسوی به نام خانم ارفع که همسر ایرانی داشت انتخاب شد. ولی به جز او که ساعاتی از روز را در کنار ولیعهد می گذرانید، تمام خدمه کاخ مرد بودند و ولیعهد که از خانه و نوازش مادر و بازی و تفریح با خواهرانش محروم شده بود در این محیط خشک و مردانه احساس تنهایی و انزوای عمیقی می کرد. جدایی اجباری از مادر و خواهر و زندگی در گوشه تنهایی، نخستین ضربه روحی بود که در طفولیت بر محمدرضا شاه فرود آمد.

ضربه روحی دیگر: درد فراق و اعمال محدودیت های شدید

زونیس در شرح دوران کودکی و نوجوانی محمدرضا شاه می نویسد که رضاشاه مدرسه نظام را برای تربیت فرزندش تأسیس کرد و محمدرضا هنوز دوازده سال تمام نداشت که برای تحصیل به خارج اعزام شد. رضاشاه هنگامی که تصمیم به اعزام ولیعهد برای تحصیل در سوئیس گرفت به یکی از نزدیکان خود گفت: «جدایی از فرزند محبوبم برای من خیلی سخت است، ولی باید به فکر آینده مملکت باشیم. ایران به سلاطین تحصیل کرده و آگاه احتیاج دارد، ما پیرمرد های جاهل باید برویم!» اما دوران تحصیل در سوئیس، بطوریکه شاه در خاطرات زمان کودکی و مصاحبه هایش به آن اشاره کرده، از سخت ترین دوران های زندگی او بوده و مقررات و محدودیت های شدیدی که سرپرست او دکتر نفیسی، به دستور رضا شاه، در مورد وی اعمال می نمود ضربه روحی بزرگی به محمدرضا وارد ساخت.

البته به نظر زونیس تا زمانیکه تعدادی از عوامل وجود داشتند که به وی قدرت روانی لازم برای کسب اعتماد به نفس ارائه می‌دادند مشکلی پیش نیامد اما در زمان وقوع انقلاب اسلامی همه آن عوامل از دست رفته بودند. این عوامل عبارت بودند از :

۱-دیگران مهم برای شاه: ارنست پرن، اسداله اعلم، اشرف

۲-اعتماد شاه به حمایت الهی:

هرچند فرح به این مورد اشاره می‌کرد که واقعا به ائمه ایمان دارند اما این ایمان همراه خرافه بود و پایه محکمی نداشت.

۳- ضعف روحی شاه

۴- تصور شاه از پشتیبانی جدی آمریکا:

این عامل در دوره رؤسای جمهور پیشین باعث اعتماد به نفس او می‌شد با روی کار آمدن جیمی کارتر و سیاست حقوق بشر دستخوش تزلزل شد. هر چند که کارتر در سال ۱۹۸۷ و ۹ روز پیش تظاهرات ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم در کنار شاه بود و از مسائل امنیتی و منطقه‌ای مشترک سخن گفته بود اما شاه خود را عامل آمریکا دانسته و رؤسای جمهوری آمریکا برای او چهره پدرمانندی بودند که به لحاظ روانی جایگزین شده بودند .

شاه، شخصیتی وابسته

در این کتاب ادعا می‌گردد که شاه به دلایل بسیار زیادی دچار نوعی از کمبود شخصیتی بوده که بر اساس آن فرد به دیگران وابسته می‌گردد. زونیس در بخشی از کتاب خود، به شرح حال کسانی که بیش از همه در شاه نفوذ داشته اند اختصاص داده است. «دیگران» باعث تقویت روانی شاه می‌شدند و بر اساس ادعای نویسنده، مهم‌ترین افرادی که از نظر روان شناسی نقش «دیگری مهم» را برای شاه ایفا می‌کردند، عبارت بودند از:

۱- رضا شاه: طی جریان جنگ جهانی دوم از ایران به جزیره موریس در آفریقای جنوبی تبعید شد.

۲- تاج الملوک (مادر شاه): بسیار پیر و فرتوت شده بود و به کالیفرنیا برده شد.

۳- اشرف پهلوی : خواهر دو قلوی شاه که به یکی از بازیگردان‌های اصلی صحنه سیاسی ایران تبدیل شده و لقب پلنگ سیاه را به او داده بودند زمانیکه انقلاب آغاز شد وی به دلیل نفرتی که مردم ایران از او داشتند به اصرار شاه از کشور خارج شد.

۴- ارنست پرون: دوست دوران کودکی شاه و فرزند باغبان دبیرستان روزه در سوئیس که از مشاوران نزدیک شاه و جاسوس انگلیسیها بوده است و بعد از کودتا علیه مصدق به اصرار آمریکایی ها اخراج شد و قبل از وقوع انقلاب اسلامی در سوئیس درگذشت.

۵- اسدالله علم: دوست مادام‌العمر شاه و در جریان سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نقش اصلی داشت و سرانجام با بیماری سرطان ۲ ماه قبل از آغاز انقلاب درگذشت.

سه نفر اخیر یعنی (اشرف پهلوی، ارنست پرون، اسدالله علم) پیوند عمیق تری با شاه داشتند و از میان آنها «علم» از همه پایدارتر و تقریباً تا آخر کار با شاه همراه بود. زونیس در همین فصل از کتاب خود تحت عنوان «قدرت دیگران» بر نقش علم در زندگی شاه تاکید می کند و می نویسد: علم یکی از پنج نفری بود که در طول زندگی شاه تاثیر و نفوذ عمیقی بر او داشته اند. چهار نفر دیگر عبارتند از پدر و مادر، ارنست پرون و خواهرش اشرف، و از میان آن ها اشرف و علم تا اواخر سلطنت شاه تاثیر و نفوذ خود را بر روی او حفظ کردند. علم که بیش از پانزده سال در مقام نخست وزیری و وزارت دربار نزدیک ترین مشاور و محرم شاه به شمار می آمد در نوامبر ۱۹۷۷ دو ماه قبل از روشن شدن نخستین جرقه انقلاب ایران درگذشت. به اعتقاد زونیس مرگ علم بزرگترین ضایعه زندگی شاه بود. اشرف در آغاز انقلاب در ایران بود، ولی به واسطه زیاده روی ها و فسادى که به او نسبت داده می شد از چشم شاه افتاده بود. او از پرون به عنوان یکی از نزدیکترین محارم شاه نام برده است و این شایعه را نیز که پرون جاسوس یا عامل انگلیس در دربار پهلوی بوده با تردید تلقی می کند، ولی این نکته را تأیید می کند که پرون نقش رابط شاه را با بعضی از مقامات خارجی بر عهده داشته و از آن جمله در جریان اقداماتی که به منظور سرنگونی حکومت مصدق صورت گرفت رابط بین شاه و انگلیسی ها بوده است.

ولی مهمتر از اینها، موثرترین ضربه روحی شاه آگاهی وی از ابتلا به بیماری سرطان و انتظار مرگ قریب الوقوع بود. پزشکان فرانسوی علائم این بیماری را در سال ۱۳۵۳ تشخیص دادند، ولی در آن موقع به توصیه دکتر ایاری پزشک مخصوص شاه، از افشای این مطلب خودداری نمودند و شاه را به عنوان بیماری مشابهی تحت درمان قرار دادند. پزشکان فرانسوی شاه در جریان معالجه او ناچار شدند شاه را از نوع بیماری خود آگاه کنند، ولی شاه مصرانه از آنها خواست که از افشای این راز نزد مقامات فرانسوی و بستگان خود او حتی ملکه فرح خودداری نمایند. در سال ۱۳۵۶ که بیماری شاه به مراحل جدی رسیده بود خود او تصمیم گرفت این موضوع را با همسرش

در میان بگذارند ولی این کار شاق را به عهده پزشکان فرانسوی گذاشت. آنها ضمن در میان گذاشتن با فرح در عین حال تاکید کردند که این یک «راز دولتی» است و نباید با هیچ کس دیگری در میان گذاشته شود.

ضربه روحی دیگری که با آغاز حرکت های انقلابی بر شاه وارد آمد آگاهی او از این واقعیت بود که حمایت مردم را از دست داده و افسانه محبوبیت او در میان مردم که تبلیغات رسمی و گفته های اطرافیانش به وی تلقین می نمود پوچ و باطل بوده است. شاه که همه چیز را بر مبنای ارزش های مادی آن می سنجید، واقعاً بر این باور بود که رونق اقتصادی و رفاه نسبی مردم که از افزایش درآمد نفت ناشی شده بود بر محبوبیت او بر طبقات مختلف مردم افزوده و روشنفکران ناراضی و گروه های چریکی که گاه و بی گاه دست به عملیات بر ضد شاه می زدند اقلیت کوچکی بیش نیستند. او به زمزمه های مختلف در میان روحانیون هم اهمیت زیادی نمی داد و تصور می کرد که اکثریت روحانیون هم از عناصر معتدل و طرفدار او هستند. وی هنگامی که طوفان انقلاب با انتشار مقاله توهین آمیز علیه حضرت امام آغاز شد، خود او هم در برابر عظمت حرکتی که آغاز شده بود غافلگیر شد.

مقامات رسمی آمریکا بارها حمایت خود را از رژیم شاه اعلام کرده و دست او را برای هر اقدامی به منظور ابقای سلطنت خود باز گذاشته بودند، ولی شاه حمایت «لفظی» «شاه را کافی نمی دانست. او می خواست آمریکایی ها به جای او تصمیم بگیرند ولی کارتر حاضر به قبول چنین مسئولیتی نبود

پروفسور زونیس با مروری مجدد بر ضعف های ذاتی شاه، می نویسد در ماه های آخر انقلاب، شاه بر اثر ضربات روحی وارده در نتیجه بیماری سرطان و افسردگی ناشی از طغیان عمومی برضد خود به موجودی «خالی و بی اراده و بی اعتنا به همه چیز» تبدیل شد و در این مرحله تنها راهی که برای نجات رژیم او باقی مانده بود حمایت جدی و مستقیم آمریکا بود. مقامات رسمی آمریکا بارها حمایت خود را از رژیم شاه اعلام کرده و دست او را برای هر اقدامی به منظور ابقای سلطنت خود باز گذاشته بودند، ولی شاه حمایت «لفظی» «شاه را کافی نمی دانست. او می خواست آمریکایی ها به جای او تصمیم بگیرند ولی کارتر حاضر به قبول چنین مسئولیتی نبود.

نظریه پروفسور زونیس درباره علل سقوط شاه، که در فصول مختلف کتاب با عبارات مختلف تکرار شده است، بطور خلاصه این است که هیچ کس به اندازه خود شاه در سقوط رژیم گذشته موثر نبوده و این خود شاه بود که با:

۱- ضعف های درونی خود

۲- اتکا و وابستگی بیش از حد به دیگران

۳- فقدان تهور و قبول خطر در رویارویی با مشکلات

۴- عدم اعتماد به نفس و خودداری از تفویض مسئولیت و اختیار به اشخاص جسور و کارداران

۵- بی تصمیمی

۶- بالاخره کارهایی که نباید می کرد و کرد، و یا آنچه را که می بایست انجام دهد دیر و ناقص و نیمه کاره انجام داد، موجبات سقوط خود و رژیم سلطنتی را در ایران فراهم ساخت.

نقد کتاب

زونیس روان‌شناسی شخص شاه را محور تحلیل خود از وقوع انقلاب قرار داده است در حالیکه در تحلیل جامع انقلاب هم باید خصوصیات و ویژگیهای انقلابیون و هم اقدامات مختلف رژیم سیاسی بررسی گردد. در تاریخ بسیاری از جوامع افراد دارای خصوصیات شخصی مانند شاه وجود داشته‌اند اما آنها با انقلاب مواجه نشده‌اند. در پاورقی‌های کتاب منابع بسیار زیادی مورد ارجاع قرار گرفته‌اند. لیکن مطالبی که چالش برانگیزند اغلب یا به منبعی ارجاع نشده‌اند و یا به مصاحبه‌های شخصی با افراد غیرقابل معرفی ارجاع شده‌اند.

کتاب زمانی غیر زمان‌ها - امیرحسین مکاری

دکتر لیلی عشقی

- ۱- به جای توجه به شرایط عینی، سراغ شرایط و عوامل ذهنی در شکل‌گیری انقلاب می‌رود.
- ۲- مقایسه با روندهای مارکسیستی و فرهنگی: روزنه استدلال کسانی که انقلاب ایران را انقلاب فرهنگی توصیف می‌کنند (انقلاب سنت در مقابل تجدد، دین در مقابل بی‌دینی) از استدلال کسانی که از نماد تقابل پرولتاریا برای تحلیل انقلاب استفاده می‌کنند قوی‌تر نیست.
- بنابراین او رهیافت عرفانی را دخیل می‌کند و می‌گوید انقلاب ایران در دل متافیزیک ایرانی نهفته است. در نتیجه در پی این است که ببیند چگونه متافیزیک رویدادهای سیاسی و مذهبی هم امکان‌پذیر است با استفاده از مفاهیمی مانند امام و عرفان و ... به تبیین این تحول می‌پردازد.
- او از نمادشناسی مذهبی و روش‌شناسی تأویلی بهره می‌گیرد که در آن همیشه نیمی از حقیقت گفته می‌شود و بخش دیگر را به یاری تأویل به سخن درآورد.
- ۳- به نظر عشقی، انقلاب ایران پیوند سه شرط:

- بعد عرفانی تشیع
- بعد مذهب عامه (عشق با ائمه، رابطه با کربلا)
- جایگاه عالم ملکوت

جایگاه رویداد عالم ملکوت است، جایی خارج از تعین زمان و مکان، در لحظه حادثه از عالم ملک جدا می‌شویم و به عالم ملکوت می‌رویم و توانایی‌هایی که تا الان از آن‌ها خبری نبوده است در ما ایجاد می‌شود از علائق دنیوی رها می‌شویم.

ایرانیان در زمان شاه دچار غربت شده بودند چون شاه خود را به امپریالیسم غرب فروخته بود و ایران را به جولانگاه غرب فلسفی و غرب جغرافیایی قرار داد.

با انقلاب، ایرانیان، خویشان خویش را یافتند: بازگشت به خویشان و وطن مألوف شرقی با پریدن به ملکوت معنا یافت و محقق شد.

به نظر عشقی این انقلاب تنها در ایران قابل رخ‌دادن بود زیرا تشیع و ایران دو مفهوم از هم جدانشدنی هستند خصوصاً بعد از حاکمیت صفویه در ایران، ایرانیان در چهار بعد با تشیع گره خوردند:

۱- بخش حقوقی شیعه

۲- بخش عرفانی شیعه

۳- تشیع فلسفی

۴- تشیع مردمی یا حوزه عامیانه مذهب

به نظر عشقی گذشته از بعد عرفانی شیعه که چهارچوب رویکرد او در تبیین انقلاب را شکل می‌دهد، تشیع مردمی کربلایی است که در جریان انقلاب نقش اصلی را بازی می‌کند. در واقع انقلاب تکرار عاشورا تصور می‌شد.

آن‌چه در تشیع مردمی بیش از هر چیز می‌توان یافت عشق است و آرزو و این است که تشیع مردمی را به تشیع عرفانی نزدیک می‌کند. در جریان انقلاب مسئله‌ای بر سر آرزوی زندگی و ترس از مرگ نبود بلکه مسئله، عشق به آرزو و هستی بود.

موجودیت ملی:

چگونه می‌توان باز هم ایرانی بود، سؤال بود که تنها تشیع پاسخگوی آن بود و این مطلب بود که از بدو ورود تشیع به ایران باعث رونق آن شد همان‌طور که در اواخر دوره ساسانیان و دوران صفویه مردم ایران برای پاسخگویی به این سؤال نظم موجود را به هم ریختند و در قرن بیست هم برای پاسخگویی به این سؤال بود که انقلاب کردند.

به نظر عشقی یکی از نکات مهمی که در ذهن ایرانیان گذشت این بود که شاه دیگر قابلیت ایرانی بودن ندارد زیرا او همه چیز، حق خودش را به اربابان فانی فروخته است. اینجا بود که شیعه کربلا به عنوان راه نجات ایران مطرح می‌گردد. درست مثل اواخر دوره ساسانی او می‌نویسد: در هر دو حالت ملت ایران احساس کرده بودند که با بستن دفتر نظم موجود، تولدی دیگر به هر قیمتی ضروری است.

در تشیع عرفانی، سیاست همراه با طریقت و حقیقت است و تشیع روند تأویل نامتناهی است به همین دلیل است که قابلیت این را دارد تا راهی برای بازسازی موجودیت یک ملت قرار بگیرد.

دو مفهوم عارف در تلاش برای دستیابی به حقیقت و روحانی در تلاش برای مشروعه کردن سیاست وجود دارد که هر دو به فراتر رفتن از وضع موجود می‌اندیشند و این‌گونه بود که انقلاب در ایران بر پایه آن چه تشیع از ذهنیت وجودی و ملی در خود داشت امکان‌پذیر شد.

معمای هویدا (نویسنده: عباس میلانی) - مهدی پورجعفری

زندگی نامه

هویدا در تهران متولد شد و مادرش افسرالملوک از خاندان قاجار و پدرش عین‌الملک که سرکنسل ایران در دمشق بود و بعدها به پست وزیر مختاری در عربستان مشغول به فعالیت شد. پدرش فردی منظم و سختگیر بود و حتی اجازه نمیداد در مورد مذهب پدرش بحث در میان بیاورند.

دوران تحصیل

او دوران دبستانش در کشور سوریه گذراند و در سن ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به بروکسل رفت. از همان ابتدا به کشور فرانسه علاقه خاصی داشت و تمام تلاشش این بود که به آنجا سفر کند و ادامه تحصیل بدهد.

بعد اتمام درسش در دانشگاه بروکسل به ایران بازگشت که مصادف بود با حمله روس و انگلیس به ایران و قضایای تقسیم ایران.

او مدتی که در ایران ماند به کشور فرانسه برای ادامه تحصیل رفت و در رشته ای حقوق و اقتصاد فارغ التحصیل شد. و دورانی که در فرانسه بود او در قاچاق ارز و طلا و هروئن با حسنعلی منصور هم دستی داشته که نویسنده اینها را شایعاتی ساختگی علیه او میداند.

مشاغل گوناگون

با بازگشت هویدا از فرانسه در وزارت امور خارجه مشغول کار شد. بعد در دفتر کنسولی در المان منتقل شد و مأموریت پی گیری ماشین الاتی که از المان خریده شده بود بر عهده ای او بود .

پیوستن به لوژ تازه تاسیس فروغی

بعد از بازگشت او از المان مدیر شرکت نفت شد و به عنوان مدیر قابل و خوش اخلاق شناخته شد.

او در سال ۱۳۳۹ به امریکا رفت و به شدت تحت تاثیر استفاده تکنولزی در صنعت نفت قرار گرفت و با بازگشتش به ایران تصمیم به انتقال این تکنولزی در صنعت نفت و به کارگیری در این صنعت.

دوران نخست وزیری حسنعلی منصور

منصور با همکاری هویدا حزب کانون مترقی تاسیس کردند و هویدا به سازماندهی تشکیلات این حزب پرداخت . و عضو گیری و اعضای ان از افراد تکنو کرات ها بودند که بعدها این افراد در پست های مهم سیاسی به کار گرفته شدند.

با نخست وزیری منصور که برای نخستین بار در تاریخ ایران دولتی برخاسته از یک حزب سیاسی روی کار آمده و ارکان اصلی دولت از اعضای حزب مترقی تشکیل می شد. و هویدا در این زمان در وزارت دارای مشغول به فعالیت شد.

یکی از حوادث غم انگیز که برای هویدا اتفاق افتاد. ترور منصور در ورودی مجلس توسط فردی به نام محمد بخارایی هست .

علت ترور منصور ۱-منصور به عنوان نماد انقلاب سفید در ایران شناخته میشد که با اصلاحاتی که توسط او انجام شد به کشاورزان خسارت زیادی وارد کرد. ۲-تبعید امام خمینی به ترکیه و عراق در زمان صدارت او و این دو عامل منجر به ترور منصور منتهی شد.

نخست وزیری هویدا

شاه بعد از سرلشکر زاهدی تنها افرادی به صدارت می گماشت که دارای دو ویژگی باشد ۱-به شاه وفادار باشند ۲-و او در میان توده ای مردم پایگاه مستقلی نداشته باشد. شاه با شناختی که از هویدا داشت و با وجود این دو ویژگی در هویدا پیشنهاد صدارت را به او داد.

و ما در زمان هویدا میبینیم که شاه فقط پادشاه نیست بلکه نخست وزیر و فرمانده کل نیروهای مصلح هم است و در این دوران است که شاه قدر زیادی در دست دارد.

هویدا در زمان نخست وزیری خودش تلاش میکرد که خود را روشنفکر معرفی کند و به همین دلیل با نویسندگان مختلف دیدار میکرد و با رسانه های مختلف به مصاحبه و گفت و گو میپرداخت.

به اذعان نویسنده، هویدا فردی سخت کوش و روزانه ۱۶ ساعت مشغول فعالیت بوده و در اداره امور بسیار دقیق و مخصوصا در امورات مالی دارای وسواس زیادی داشته و حتی در او با فسادهای مالی مقاله و مبارزه میکرده است. و شایعاتی که در زمان او مطرح میشود در مورد فساد مالی اوست و علیه او مستندی به نام اسرار گنج جنی که به فسادهای گوناگون اشاره دارد ساختند.

در سال ۵۶ به یونان مسافرت میکند و در زمان بازگشتش استعفای خود را تقدیم شاه میکند و شاه پست سفارت دربار به او میدهد و او هویدا در زمان نخست وزیری شریف امامی برای کاهش اعتراضات مردم، هویدا را به عنوان عاملین فساد به زندان میندازد. اما سرانجام این شخص وفادار به شاه با پیروزی انقلاب اسلامی توسط ریس دادگاه انقلاب، خلخالی اعدام میشود.

نقدهای که بر ابن کتاب وارد است.

۱- نویسنده قصد تطهیر کردن اعمال هویدا دارد و به همین دلیل نویسنده از فسادهای جنسی و مالی و .. چیزی بیان نمیکند.

۲- نویسنده در نحوه ی محاکمه هویدا توسط خلخالی و اعدام او انتقاد میکند در حالی که بر اساس مستندات موجود هویدا بر اساس کیفر خواست که با جزئیات جنایت او مشخص شده است حکم صادر و اعدام میشود.

۳- نویسنده هویدا را شخصی روشنفکر و اهل مطالعه و سخت کوش معرفی می کند در حالی که او فردی مبتذل و اهل فساد بوده و به دنبال هوسرانی خودش

۴- نویسنده از بهایی بودن او چیزی بیان نکرده است . یا بهای بودن او را شایعه میدانسته. در حالی که مانند پدرش فردی بهایی بوده است.

ویژگیهای کلی انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای روسیه و فرانسه - آرش مقصودی

1- میزان مشارکت سیاسی در انقلاب فرانسه جز جمعیت محدودی از طبقه اشراف و بورژواها با نظام همکاری نکردند و فقط در منطقه جغرافیایی پاریس فعال بودند. در انقلاب روسیه نیز عده محدودی از کارگران کارخانجات و سربازان فعال بودند و گروههای شرکت کننده همان کارگران و سربازان و حزب بلشویک بود و فقط در منطقه جغرافیایی پترزبورگ - مسکو فعال بودند، اما انقلاب اسلامی ایران تمام اقشار ملت اعم از کارگران، کارمندان، دانشگاهیان، بازاریان، روحانیون و... در تمام نقاط کشور همزمان ولی بطور عمده در شهرها مشارکت فعال داشتند و بر این اساس می توان گفت: یکی از مشخصه های انقلاب اسلامی شرکت وسیع مردم در آن می باشد که در مقایسه با دیگر انقلابها بسیار چشمگیرتر و فراگیرتر بوده است.

مهمترین وجه تمایز بین انقلاب ایران و انقلابهای روسیه و فرانسه، ریشه مذهبی آن است که هیچگونه شباهتی به دو انقلاب دیگر ندارد در ایران مذهب قوه محرکه اصلی انقلاب به شمار می رفت و آتش انقلاب از درون مساجد زبانه کشید و سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد.

پروفسور حامد الگار در این زمینه می گوید:

«یکی از ممیزات انقلاب اسلامی ایران شرکت وسیع توده های مردم بود. در انقلاب های فرانسه، روسیه و چین انقلاب همیشه با جنگ داخلی همراه بود...»

فرد هالیدی نیز معتقد است که از لحاظ به صحنه کشاندن اقشار وسیع مردم، انقلاب اسلامی عظیم ترین انقلاب تاریخ است.

2- رهبری در انقلاب فرانسه رهبران اصلی انقلاب بطور خلق الساعة در این مقام قرار گرفتند و وابستگی طبقاتی داشتند و در انقلاب روسیه نیز در فوریه ۱۹۱۷ نام هیچ رهبری به چشم نمی خورد و در اکتبر ۱۹۱۷ نام لنین، تروتسکی، استالین، بوخارین و... به چشم می خورد که اینان هم مانند رهبران انقلاب فرانسه پایگاه مردمی چندانی نداشتند و توده های مردم لنین را نمی شناختند. ولی در انقلاب اسلامی ایران رهبر انقلاب از یک پایگاه وسیع و عمیق مذهبی و بلا منازع برخوردار بود. او هم طراح، هم ایدئولوگ و هم معمار، مدیر و مجری انقلاب بود که در همه مراحل انقلاب چه قبل و چه بعد از پیروزی به این عنوان شناخته شد. ایدئولوژی در انقلاب فرانسه اساس ایدئولوژی، لیبرالیسم بود که هر چند در پیشبرد انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل گیری نظام بعد از انقلاب نقش اساسی داشته است و در واقع شاخه ای از اومانسیسم و انسان محوری است که آزادی خواهی را تبلیغ می کند.

لیبرالیسم گر چه در پیشبرد ابعاد اقتصادی و سیاسی در ظاهر تا حدودی موفق بوده ولی در ترویج ارزشهای مثبت اخلاقی و فضائل انسانی با شکست مواجه شده است که همین امر موجب نوعی ایجاد سر در گمی روحی و توسعه بیماریهای روانی و افزایش روز افزون خودکشی در جوامع پیشرفته صنعتی گردیده است تا آنجا که امروزه این بحران عظیم اجتماعی روانی، ذهن بسیاری از اندیشمندان غربی را به خود مشغول کرده تا به امید رهایی از این بن بست راه حلی ارائه دهند. برخی چون آرنولد توین بی، اریک فروم، پدل فورد، و تا حدودی هربرت مارکوزه، چاره آن را در احیاء عنصر مذهب بر اساس مقتضیات زمان می دانند و برخی دیگر چون ژان پل سارتر معتقدند درمان جدی و اساسی برای این بحران انسان وجود ندارد و تنها راه علاج، دادن فرصتها و امکانات لازم به فرد فرد انسانهاست که طبق مصالح و خواسته های فردی خود آنچنان که لازم بدانند خود را با شرایط موجود تطبیق دهند.

اساس ایدئولوژی در روسیه مارکسیسم - لنینیسم بود که این ایدئولوژی نیز در انقلاب نقشی نداشت ولی در شکل گیری نظام بعد از انقلاب و تحولات بعدی نقش اساسی را به عهده داشته است. ولی انقلاب اسلامی ایران همانند انقلاب کبیر فرانسه برای کسب آزادی تنها و یا مثل انقلاب اکتبر روسیه یک انقلاب کارگری نبود بلکه در انقلاب اسلامی تاکید بر ایدئولوژی اسلام با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که در تهییج و تشکل مبارزات مردمی و نهایتاً سقوط نظام شاهنشاهی و نیز در شکل گیری تحولات بعد از انقلاب با تکیه بر اصل ولایت فقیه نقش زیر بنایی داشته است. در انقلاب اسلامی آزادی به آن معنی که در غرب مطرح است وجود ندارد. در اسلام انسان موجودی آزاد است اما نه بمعنی رها و لا قید و بی بند و بار بلکه به معنی مختار و انتخابگر. در این مکتب انسان موجودی است که آزادانه درسرنوشت خویش باید تصمیم گیری نماید.

در جمهوری اسلامی افراد جامعه در محدوده قوانین اسلامی و با توجه به مصالح جامعه هم آزادی مذهبی وجود دارد و هم آزادی سیاسی، هم آزادی بیان و هم آزادی عقیده... در نظام اسلامی اقلیت ها و پیروان دیگر مذاهب آزادند به آئین و معتقدات خویش پای بند باشند و به برنامه و راه و روش خود عمل نمایند. در انقلاب فرانسه رهبران انقلاب گامهایی در جهت جدایی کامل سیاست از دین یعنی سکولاریسم برداشتند و در انقلاب روسیه با عناد و ضدیت شدید با دین برخورد کردند و دین را افیون توده ها معرفی نمودند، ولی در انقلاب اسلامی ایران بازگشت به دین و اسلام روح و اساس انقلاب است و در واقع یکی از شگفت انگیزترین و در عین حال پیچیده ترین ویژگیهای انقلاب اسلامی بعد دینی آن است.

و همین ویژگی یعنی بازگشت به دین یکی از مهمترین فصول ممیز انقلاب اسلامی از تمامی جهان است.

آقای حامد الگار در اینباره می نویسد:

مهمترین وجه تمایز بین انقلاب ایران و انقلابهای روسیه و فرانسه، ریشه مذهبی آن است که هیچگونه شباهتی به دو انقلاب دیگر ندارد در ایران مذهب قوه محرکه اصلی انقلاب به شمار می رفت و آتش انقلاب از درون مساجد زبانه کشید و سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد.

تمام نویسندگان نیز به مذهب به عنوان عاملی در جهت تحریک و تهییج توده های میلیونی نگاه می کنند و سیاست اسلام زدایی شما را به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده سقوط رژیم شاه می دانند.

پروفسور حامد الگار می گوید:

«یکی از ممیزات انقلاب اسلامی ایران شرکت وسیع توده های مردم بود. در انقلاب های فرانسه، روسیه و چین انقلاب همیشه با جنگ داخلی همراه بود...»

آقای حامد الگار می نویسد:

انقلاب اسلامی ایران بر عکس همه انقلابها تداوم و توالی بخش مهمی از میراث اسلامی است به یک معنی آغاز این میراث به قرن هفتم میلادی و گشوده شدن ایران به روی اسلام بر می گردد و یکی از عوامل مهمی که انقلاب اسلامی ایران را از تمامی انقلابهای دگرگون ساز دیگر متمایز می سازد همین ریشه های عمیقی است که این انقلاب در گذشته تاریخی دارد.

امروزه می بینیم که به اعتقاد صاحب نظران آنچه فرهنگ غربی را مورد تهدید قرار می دهد همین سکولاریسم است که ملهم از انقلاب فرانسه می باشد و امروزه تنها راه رهایی از این بحران را در احیاء عنصر مذهب می دانند.

آقای برژینسکی می گوید:

سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیمکره غربی، در درون خود نقطه ویرانی فرهنگ غربی را می پرورد از اینرو آنچه ابر قدرتی آمریکا را در معرض زوال قرار می دهد همین سکولاریسم است.

پس می توان نتیجه گرفت که مساله توجه به عنصر مذهب به عنوان نقطه اتکایی برای بسیاری از اندیشمندان غربی و ارکسیست شده است و تنها راه چاره را در احیاء عنصر مذهب می دانند.

یکی از اصول دیگر انقلاب فرانسه ناسیونالیسم بود و ناسیونالیسم قرن نوزدهم از انقلاب فرانسه زاییده شده و از آن پس

یکی از شرایط و اصول اساسی حکومت های ملی قلمداد گردید و به عنوان یک نهضت سیاسی، همراه با افکار و عقاید ویژه ای در اروپا رواج پیدا نمود. انقلاب فرانسه ابتدا مفهوم حکومت ملی را شور و حرکت بخشید و سپس آنرا به عنوان الگو و سرمشق معرفی کرد که تا دو قرن نفوذش ادامه یافت و وقتی ناپلئون که خود عامل توقف جریان انقلاب فرانسه بود مروج مفاهیم جدید سیاسی در سراسر اروپا شد و آمیزه ای از آرمانگرایی، ناسیونالیسم و سکولاریسم را عرضه داشت. انقلاب روسیه نیز خواستار استقرار نظام انتر ناسیونال سوسیالیسم بود و آنرا به عنوان هدفی کاملاً جهانشمول تبلیغ و تجویز می کرد. اما انقلاب اسلامی نه با ناسیونالیسم و ملی گرائی میانه ای دارد و نه با انتر ناسیونالیسم کمونیستی و بی فرهنگی سرمایه داری، بلکه بدین معنی است که ما با عالمی که ناسیونالیسم در آن پدید آمده و امکان بسط و گسترش یافته است مخالفیم و باید توجه داشت که در اسلام هیچ شخصی و یا طایفه ای بر دیگران حکومت نمی کند ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، انتر ناسیونالیسم و هیچ ایسم دیگری را در آن جائی نیست.

امام خمینی قدس سره با توجه به پیامدهای ناشی از ملی گرایی و تعصبات می فرمایند: اساس بدبختی مسلمین ملی گرایی است زیرا او خوب می داند که چه ضربه ها و خسارتهای جبران ناپذیر بر پیکر اسلامی از راه ملی گرایی وارد شده است.

4- اهداف ماهیت و هدف انقلاب اسلامی یک پدیده منحصر به فرد است چرا که تمام انقلابها از جمله انقلاب فرانسه و روسیه می خواستند یک جامعه بهتر از نظر مادی برای انسان بسازند و هدف آنها تولید ثروت بیشتر و توزیع این ثروت در میان مردم بود ولی انقلاب ایران دارای اهدافی متعالی تر می باشد و هدف انقلاب ایران برقراری نظام الله و حاکمیت خدا می باشد.

هویت یکی از تفاوتهای دیگر انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای روسیه و فرانسه این است که انقلاب فرانسه یک انقلاب لیبرال بورژوازی و انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی ولی انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی و ضد استکباری است

در واقع اهداف انقلاب اسلامی عبارتند از:

1- احیاء و زنده کردن احکام اسلام و اجرای آن

2- استقرار عدالت اجتماعی

3- استقرار نظام سیاسی اسلام

4- تقویت عملی و فرهنگی جامعه

آقای احمد هوبر در این باره می گوید:

تمام انقلابهای دیگر می خواستند یک نظام انسانی را در زمین استقرار دهند، یعنی نظام ژان ژاک روسو را یا نظام مارکس، لنین را، در صورتیکه انقلاب اسلامی می خواهد نظام الله را در زمین مستقر کند و...و معتقد است که انقلاب اسلامی راه خود را به سوی تمام دنیای اسلام باز خواهد کرد و بر روی جهان غیر اسلام نیز تاثیر خود را خواهد گذارد و...

امام خمینی (ره) می فرمایند: انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقت آنها می هستند که با خط توحیدی موافقت

5- کهنیت یکی از تفاوتهای دیگر انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای روسیه و فرانسه این است که انقلاب فرانسه یک انقلاب لیبرال بورژوازی و از نتایج آن واژگونی نظام سلطنتی و برقراری یک جمهوری پارلمانی بود و انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی و از نتایج آن سرنگونی حکومت تزاری و نهایتا تسلط نظام سوسیالیسم بود ولی انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی و ضد استکباری است که تنها به واژگونی کامل استبداد اکتفا نکرده و در واقع انقلابی در فرهنگ انقلابهای جهان بوجود آورد انقلاب اسلامی رژیم شاهنشاهی را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار کرد و بخاطر ماهیت ضد استکباری خود از همان ابتدا با دشمنی تمام ابرقدرتها روبرو بوده است. آقای حامد الگار می نویسد:

انقلاب اسلامی راه دیگری را پیموده است و از همان اول با دشمنی مشترک تمام ابرقدرتها مواجه بوده است

6- آزادی و عدالت در انقلابهای لیبرالیستی غربی، آزادی افراد به قیمت فدا کردن عدالت اجتماعی مطرح می شود و در انقلابهای مارکسیستی عدالت اجتماعی را با اعمال خشونت و دیکتاتوری و به قیمت از دست دادن آزادیهای فردی نوید می دهند ولی در سیستم سیاسی اسلامی عدالت اجتماعی همراه آزادی فردی بطور متوازن و تا آنجا که ممکن است بطور هماهنگ مطرح می شوند. اسلام آزادی لیبرالیستی را که به بی عدالتیها و فاصله های زیاد طبقاتی منتهی می شود نفی می کند چنانکه مساوات و برابری بدون توجه به خصوصیات و استعدادهای فردی را نیز که حالت تحمیلی دارد و همراه با زور و دیکتاتوری است نمی پذیرد. روح برادری را ترویج و امتیازات بی جا و تبعیض طبقاتی را تکذیب می کند و از این رو، مورد توجه بسیاری از مردم محروم دنیا قرار گرفته است.

نهره می گوید:

مساله مساوات اسلامی روی افکار هندوها، خصوصا طبقه محروم‌شان تاثیر عمیق بخشیده است زیرا اسلام بساط اختلافات طبقاتی و امتیازات نژادی را از میان برده است و میان ملل مختلف روابط حسنه بر اساس عدل و مساوات برقرار می سازد.

در پایان باید متذکر شویم همین ویژگیهای برجسته انقلاب اسلامی بود که توجه بسیاری از مردم دنیا بویژه قشر روشنفکر و باسواد را به خود جلب نمود انقلاب اسلامی نیامد تا برنامه های انقلاب دموکراتیک فرانسه را با برنامه های سوسیالیستی انقلاب روسیه را پیاده کند بلکه آمد تا محیطی را برای رشد و شکوفائی ایده های نوین و مناسب با ربع آخر قرن بیستم فراهم سازد و سعی دارد این مکتب جامع پویا و سازنده بر اساس اصول اسلام بر پا نماند.

کوتاه سخن اینکه ویژگیهایی که انقلاب ایران را از سایر انقلابها متمایز می سازد عبارتند از:

- 1- حاکمیت الله ۲- نفوذ و قدرت معنوی رهبر ۳- وحدت و همبستگی تمام اقشار ملت 4- ارتباط بین دین و سیاست ۵- روحیه ایثار و شهادت طلبی مردم ۶- استقلال طلبی ۷- آزادی خواهی ۸- سازش ناپذیری ۹- عدم وابستگی به شرق و غرب ۱۰- حفظ اصول انقلاب حتی در شرایط دشوار ۱۱- رسیدن به پیروزی با کمترین خسارت و خونریزی ۱۲- تغییرات بنیادی و پرهیز از رفوریسم ۱۳- تلاش برای خود کفائی اقتصادی ۱۴- پایگاه مردمی انقلاب و پذیرش آن از سوی ملل آزاده جهان ۱۵- دنبال کردن اهداف عمیق انسانی و معنوی در کنار اهداف مادی و اقتصادی ۱۶- همراه بودن انقلاب با مشروعیت دینی ۱۷- تفاهم و یگانگی میان دولت و ملت ۱۸- جامعیت انقلاب اسلامی نسبت به همه ابعاد انسانی اجتماعی.